



چهارمین کنفرانس ملی شهرسازی، معماری، عمران و محیط زیست

مدیریت پایدار شهری بر پایه برنامه ریزی محله مبنا

عطا جعفری چورتی^۱، افشین صفاهن^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه

۲- استاد دانشگاه

Atajafarichoreti.cyber@gmail.com

چکیده

مقاله‌ی حاضر که در پی تبیین نقش و جایگاه «رهیافت محله مبنا» به منظور استفاده از آن در نظام برنامه ریزی و مدیریت شهری است سعی دارد که ضمن توضیح اجمالی چگونگی تغییر و تحول در پارادایم شهرسازی؛ عوامل بروز و ظهور نگرش جدید به مدیریت و برنامه ریزی شهری را بررسی کرده، مشخصه‌های رویکرد جدید را تبیین کرده و ظرفیت‌های آن را در نظام مدیریت شهری ارائه نماید. بررسی نظریات، دیدگاه‌ها، مشخصات و مفهوم برنامه ریزی محله مبنا نشان داد که رویکرد مذکور در جستجوی تعامل اجتماعی بوده و مشارکت بازیگران محلی را در دستور کار قرار داده است، تسهیل کننده و هماهنگ کننده بوده و کمتر به مداخلات کالبدی فضائی پرداخته و بانگاه فرایند گرا به پایداری تصمیمات در سطوح مختلف خواهد انجامید.

کلمات کلیدی: مدیریت پایدار، شهر، محله مبنا

۱- مقدمه

پیش از صنعتی شدن، محلات شهری در طول دوره‌های زمانی توان سازگاری با روند کند تغییرات اجتماعی و اقتصادی را داشته و ضمن حفظ ارزش‌های طبیعی محیط و رفع نیازهای فردی و اجتماعی ساکنین خود، از پویایی و سرزندگی لازم برخوردار بودند. به تدریج با تغییر روش‌های معیشتی و پیامدهای ناشی از آن، همچنین عدم حفظ تعادل متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، نوعی گسست کالبدی و فرهنگی و اجتماعی در سطح محلات شهری ایجاد گردید. به دلیل گستردگی ابعاد و تغییر در ماهیت مسائل شهری و پیچیدگی این مسائل جامع‌نگری و توجه به ابعاد و جنبه‌های مختلف مسئله به منظور حل پایدار آن‌ها را اجتناب ناپذیر ساخته است. در این میان توجه و تأکید برنامه ریزی و مدیریت شهرها، بیش از هر زمان دیگری به سطوح پایین تر و ابعاد ملموس زندگی شهری متوجه شده است (Friedman, 2003)، چنانچه پژوهش‌ها و مطالعات زیادی در یکی دو دهه‌ی اخیر صورت گرفته است که همه به نوعی سیاست گذاری، برنامه ریزی و مدیریت شهری را از خردترین واحد؛ یعنی محله^۱ در شهر هدف قرار داده است (Madanipour, 2013).

مفهوم "برنامه ریزی محله‌ی مبنا"^۱ که بر همین اساس مطرح شده است مبتنی بر مهندسی اجتماعی بوده و به جای نگرش کلان و مقیاس‌های ذهنی به ابعاد مشخص فضا- زمان در مقیاس محلی و خرد می‌پردازد و به جای پرداختن به توده‌ی مکانیکی و غیرقابل مدیریت کلان شهری به اندازه‌های قابل مدیریت و واحدهای ارگانیکی مشخص (محلات شهری) می

^۱ Community Based Planning



چهارمین کنفرانس ملی شهرسازی، معماری، عمران و محیط زیست

اندیشد. در واقع این الگو در پی شناخت سرشت ویژه و خاص هر محله و ناحیه شهری است که توسط فرضیات قراردادی کلان و شهر مقیاس متوقف، پنهان و یا به راحتی فراموش شده است. در این رویکرد نگاه برنامه ریزی و مدیریت از "پایین به بالا"، مبتنی بر توانمندسازی^۱، نگرش دارایی مبنای^۲، تأکید بر منابع انسانی و سرمایه های اجتماعی و مشارکت جمعی ساکنین محلات است.

۱. محله گرایی در شهر و شهرسازی:

با وجود مباحثی که در زمینه کاهش کارایی اجتماعی مجموعه های کالبدی در دوران اخیر مطرح بوده، از نظر بسیاری از صاحب نظران، بسترسازی برای تقویت اجتماعات محلی همچنان ضرورت و اهمیت دارد (Hester به نقل از لنگ، ۱۳۸۶). ضرورت توجه به محله و ظهور مجدد فرم های مختلف آن در دهه های اخیر از ابعاد گوناگون جامعه شناسی شهری، انسان شناسی شهری، برنامه ریزی و طراحی شهری و مدیریت شهری قابل بررسی است.

۱-۱. بعد جامعه شناسی شهری:

چارلز هورتن کولی که از لحاظ علمی اولین تلاش ها را برای شناخت محلات شهری انجام داد، موضوع محله را به عنوان سازمان اجتماعی و روند اجتماعی شدن و اجتماع چهره به چهره مورد بررسی قرار داده و با تأکید بر اهمیت گروه نخستین مانند خانواده، گروه بازی کودکان، واحدهای همسایگی و تأثیر آن بر اجتماعی شدن بچه ها و ایجاد الگوهای هنجاری رفتار، نقش «جامعه آشنا با یکدیگر و با گفتگوی رودررو بر پایه خانواده، مکان مشترک و منافع عمومی مشترک» را در دوام و قوام پیوندهای اجتماعی مهم می داند. کلارنس پری بعدها در تدوین الگوی واحد همسایگی خود از کولی الهام می گیرد. در تأیید و تأکید این نیاز آرنت "گذران یک زندگی کاملاً خصوصی را به معنای محروم شدن از همه چیزهایی... (می داند که برای زندگی انسان ضروری است. محروم شدن از ابزار وجودی ... که از دیده شدن و شنیده شدن توسط دیگران به دست می آید و محروم شدن از برقراری رابطه عینی با دیگران که از مرتبط شدن و همین طور جدا شدن از آن ها کسب می شود و بالاخره محروم شدن از احتمال به دست آوردن چیزی که از خود زندگی دائمی تر است (مدنی پور، ۱۳۹۳).

۱-۲- مفهوم پارادایم

"کوهن" (۱۹۷۸) برای اولین بار بحث پارادایم را مطرح و این واژه را در مورد تاریخ علم در رشته فیزیک این طور تعریف نمود: پارادایم یک پرتو و لایه ای از حقیقت است که محدوده ای از عالم هستی و قواعد آنرا برای ما باز می کند و پیش فرضها و باورها و برداشت های ما را نسبت به موضوعات تعیین می کند. (کوهن، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۸)

پارادایم مثل نقشه ای است که راه را به ما نشان می دهد ولی خودش واقعیت راه نیست. با ظهور هر پارادایم و حاکمیت آن، قواعد و قوانینی بر محیط کسب و کار و زندگی حاکم می شود که قواعد قبلی را از بین می برد و یا خیلی محدود می کند. البته تا زمانی که پارادایمی حاکم است، قواعد خاص خودش را دارد و بایستی به آن عمل شود.

با شروع هر پارادایم همه به نقطه صفر می رسند و اگر یک کشور و یا یک شرکت بتواند یک پارادایم نوظهور را قبل از دیگران کشف و ضوابط و روابط آنرا درک کند، خواهد توانست کشورها یا شرکت های رقیب را از صحنه رقابت حذف و یا به کلی از بین ببرد.

"ژول بارکر" (۱۹۹۲) در کتاب خود تحت عنوان "پارادایم ها" می نویسد: «پارادایم مجموعه ای از قواعد است، مدلی است برای چگونگی حل مسائل؛ فرصتهایی است که باید آنها را شناخت». (آشتیانی، ۱۳۸۹: ۹۱)

هنگامی که پارادایم جدیدی از راه می رسد، پایبندی به قواعد و ضابطه های پارادایم قبلی، مسیری شکننده و نابودکننده است و تنها کشورها و شرکت هایی در فضای جدید موفق و پیشتاز خواهند بود که قبل از دیگران علائم و نشانه های نزدیک شدن

¹ Empowerment

² Asset- Based



چهارمین کنفرانس ملی شهرسازی، معماری، عمران و محیط زیست

پارادایم را تشخیص داده و خود را با مقررات و قواعد پارادایم جدید وفق داده و از فرصت‌های موجود در بطن آن حداکثر استفاده را کرده و با آینده‌نگری و آینده‌نگاری مطلوب، حتی‌الامکان مسیر حوادث و تحولات پیش‌رو را در جهت دلخواه خود سوق داده و یا با آن همسو و هماهنگ شوند.

۲- مدیریت جدید برنامه ریزی شهری^۱

شهر سازی مدرن با رویکردی صرفاً کالبدی و اقتصادی و در نتیجه غافل از مسائل اجتماعی و فرهنگی، در حل معضلات و مشکلات شهری ناکام بوده است. تجربیات گذشته جهان و البته بسیاری از تجربیات شهر سازی در کشور، نشان داده است که نمی توان با نگاه از بالا و در قالب نقشه های مختلف (کاربری، تراکم، ...) در حل این معضلات موفق شد. بر همین اساس بار دیگر توجه به محلات و جوامع خرد شهری در دستور کار برنامه ریزان و طراحان شهری قرار گرفته است. حتی برخی از صاحب نظران در این خصوص از تحول در پارادایم شهرسازی سخن به میان آورده اند. "روبوسا آونا" در همین ارتباط اظهار می دارد که از یک دهه قبل از آغاز هزاره جدید رویکرد به توسعه (شهری) دگرگونی مهمی در پارادایم خود را تجربه کرده است؛ آموختن از تجارب قبلی و نگرش سنتی «بالا به پایین»^۲. الگویی را به دست می دهد که تا حد زیادی متکی بر رهیافتی متفاوت از گذشته بوده و آن رویکرد «پایین به بالاست»^۳. تغییر از یک نگاه «تجویزی به مشارکتی»^۴، از تأکید بر نتیجه^۵ (محصول) به تمرکز فرآیند^۶ (رویه)، از وابستگی به منابع موجود به «ظرفیت سازی»، از توجه به راه حل های «دولت محور» به شیوه های حل مسأله با تأکید بر ابتکارات جامعه مدنی و از مساعدت و همیاری به مشارکت واقعی ویژگی های این الگوی جدید توسعه است، الگویی که تأکیدی بنیادین بر نقش مردم، اجتماعات محلی و جامعه مدنی دارد. (Oana, 2011, 1-3).

به موازات آن مقوله مشارکت شهروندی که از دهه ی ۱۹۶۰ به طور جدی مطرح شد. موضوع «منافع عامه»^۷ که در دهه ۱۹۷۰ به عنوان بحثی کلیدی در تئوری شهرسازی همه گیر شد و همچنین انتقاد به دیدگاه علمی و اثبات گرایانه (رهیافت پوزیتیویستی) در شهرسازی که در دهه ی ۱۹۸۰ مطرح می گردد و به دنبال آن تأکید بر جنبه های انسان گرایانه و زمینه های اجتماعی در تئوری شهرسازی، همه به عنوان عناصر اصلی در این پارادایم جدید به طور همزمان مورد توجه قرار گرفته است. «حمدی» و «گونثرت» در همین ارتباط چهارگرایش را شناسایی کرده و بر این عقیده اند که این گرایشات منعکس کننده تغییر در پارادایم توسعه شهری است (Hamdi & Goethert, 2007).

اول تأکید و توجه توسعه دهندگان و سرمایه گذاران بر توانمندسازی بازار و مدیریت شهری: تأکید بر روندها و رویه ها، جنبه های نهادی و مدیریتی، ظرفیت سازی و تأکید بر نقش سازمان های غیردولتی و تشکل های داوطلبانه محلی از مشخصه های این گرایش است.

دوم: تعریف مجدد نقش حرفه مندان و وظایف (و مسئولیت های) عمومی در یک باهمستان، گرایشی است که نگاه «توانمندسازی» را به جای دیدگاه صرف عرضه و تدارک نیازها در دستور کار قرار می دهد.

سوم: عامل گرایشات توسعه دهندگان است که با تجدید نظر در ایدئولوژی توسعه که در آن به حداقل سازی دخالت سازمان های دولتی و تفویض اختیار به سطوح محلی و شهروندان توجه همزمان شده است و چهارمین زمینه، ظهور شیوه های جدید و رویکردهای خاصی است که شیوه ها، تکنیک ها و مهارت های قدیم در برنامه ریزی و طراحی شهری را به چالش گرفته است.

¹ Paradigm

² Top - down

³ Bottoum- up

⁴ Prescriptive to Participative

⁵ Product

⁶ Process

⁷ Public Interest



چهارمین کنفرانس ملی شهرسازی، معماری، عمران و محیط زیست

برنامه ریزی محله مبنا بر اساس این تحولات نظری و تغییر در نگرش ها و رویکردها به مقوله برنامه ریزی شهری به عنوان رهیافتی مناسب و کارآمد در حل مسائل و مشکلات شهری مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۲- ظهور برنامه ریزی محله مبنا

در چرخش از پارادایم سنتی به جدید که به برخی مختصات آن اشاره شد، مقوله ای که بسیاری از صاحب نظران بر آن تأکید داشته اند تقویت و اهمیت نقش «سطوح محلی»^۱ و حضور انجمن ها و نهادهای مدنی در عرصه تصمیم گیری با تأکید نقش شهروندان و مشارکت واقعی آن ها در عرصه فعالیت ها و اقدامات روزمره است. زندگی روزمره، محل فعالیت و زندگی انسان های واقعی است و در فضا به این معنا که:

۱- برنامه ریزی در مقیاس محلی و منطقه ای بر مقیاس ملی و فراملی ارجحیت دارد.

۲- برنامه ریزی در مقیاس محلی و منطقه ای غیرمتمرکز و باز است.

بنابراین از دیدگاه فریدمن اگر به دنبال عدالت اجتماعی بیشتر، محیط زیست سالم تر و تنوع فرهنگی بیشتری هستیم بایستی با تعریف جدیدی از برنامه ریزی ارائه دهیم و این تعریف بلاشک نیازمند یک «تغییر بنیادی»^۲ در مفهوم برنامه ریزی است. تأکید بر نقش محله و باهمستان ها و ظهور برنامه ریزی محله- مبنا به گونه ای دیگر و در راستای سیاست ها و خط مشی های پیشنهادی سازمان ملل نیز دنبال شده است؛ در دومین همایش سکونت گاه های انسانی (هویتات) که در سال ۱۹۹۶ در استانبول برگزار شد بر این نکته تأکید شده بود که جهان در حالی دارد به قرن بیست و یکم وارد می شود که شهرها ابعاد گسترده تری از نظر حجم فیزیکی و تنوع مسائل اجتماعی و اقتصادی پیدا کرده و این تحولات، تمام کسانی که در رابطه با برنامه ریزی شهری و مدیریت شهری دخیل بوده را به چالش فراخوانده است. این همایش همچنین از تعریف زمجدد رابطه بین دولت و جامعه به عنوان خط مشی جدید سخن به میان آورده بود. این خط مشی بر جهان انسانی در نتیجه کنش متقابل و رو در رو در همین حوزه شکل می گیرد؛ این موضوع از دهه ی ۱۹۷۰ به طور جدی مطرح شد و فلسفه پدیدارشناسی و دیدگاه های "هوسرل" را می توان سرآغازی بر توجه عمیق و مشخص به امر عینی و واقعی در جهان اجتماعی دانست اما در حوزه ی شهرسازی شاید بتوان «جان فریدمن» را به عنوان برجسته ترین نظریه پرداز ذکر کرد که ضرورت بازنگری در اندیشه برنامه ریزی و چرخش از سوی عرصه ها و سطوح کلان تصمیم گیری به جنبه های محلی و عرصه زندگی روزمره را مطرح کرده است به اعتقاد وی چارچوب سنتی برنامه ریزی به منظور پاسخگویی متناسب با شرایط امروزه نیازمند تغییر و دگرگونی است، وی بر این نکته تأکید می ورزد که برنامه ریزی به عنوان دانش و فعالیتی که در ابعاد زمان و فضا رخ می دهد بایستی تغییر مجدد موضع دهد (Fridman, 2003, 482).

در زمان به این معنا که:

۱- برنامه ریزی فعالیتی است که در زمان حال و «زندگی روزمره»^۳ رخ می دهد و نه در آینده زمانی مورد تصور ما.

۲- برنامه ریزی بایستی فوری و آنی باشد، فرآیندی که در میان مردم در جریان است و اتفاق می افتد و نه در میان گزارش و اسناد

تمرکز زدایی از وظایف و مسئولیت ها و تفویض اختیارات بیشتر از دولت مرکزی به دولت های محلی، برقراری روابط مشارکتی بین مردم و مسئولان در فرآیند توسعه شهری و تشریک مساعی مردم و باهمستان ها توصیه کرده است (Mabogaunje, 2006).

در مجموع و با توجه به دیدگاه های مطروحه می توان چنین استدلال کرد که الگوی جدید برنامه ریزی بسیار مبتنی بر نقش مشارکتی مردم و اجتماعات محلی است و با توجه به مشخصه هایی چون مشارکتی بودن، رویکرد فرآیندی به برنامه ریزی،

¹ Local Level

² Paradigm Shift

³ Everyday life



چهارمین کنفرانس ملی شهرسازی، معماری، عمران و محیط زیست

افزایش کنترل مردم بر معیشت و زندگی روزمره و آرایه طرح ها و برنامه هایی که ارتباط و وابستگی بیشتری با نیازها و شرایط محلی اجتماعات دارد به عنوان الگویی مطلوب در برنامه ریزی و مدیریت شهری می تواند مدنظر قرار گیرد که در ادامه به مشخصات این الگوی جدید، اهداف و مبانی آن پرداخته شده است.

۳- برنامه ریزی محله مبنا

۳-۱: معنا و مفهوم

باهمستان از آن جمله مفاهیمی است که معادل سازی و ترجمه آن به زبان فارسی بسیار دشوار است و این اصولاً به دلیل عدم سابقه و وجود این مفهوم در فرهنگ و جامعه ایرانی و کلاً مشرق زمین است (پیران، ۱۳۸۳). حتی این مفهوم در سنت شهرهای هلنی و غربی نیز که به معنای روستا، شهرک، شهر، محله و حتی جامعه جهانی (با یک قلمرو و مرزهای جغرافیایی مشخص) تعریف شده، با تشدد و پراکندگی معنایی و مفهومی مواجه است. «باتیمر» در همین خصوص به تلفی متفاوت جامعه شناسان و شهرسازان از این واژه اشاره می کند و اظهار می دارد که «احتمالاً هیچ واژه ای به اندازه ی باهمستان (Community) و محله (Neighborhood) شهرسازان و جامعه شناسان را دچار اغتشاش و نامفهومی نکرده است. (Buttimer, 2011, 105- 106). نگاهی به تعاریف مختلف نشان می دهد که در اکثر تعاریف، وجود روابط متقابل و شبکه های اجتماعی میان آن ها، ارزش ها و منافع مشترک و واقع بودن در یک محله با مرزهای جغرافیایی مشخص به عنوان خصائل اصلی یک باهمستان می تواند تعریف شود. علاوه بر این در اکثر تعاریف مفهوم باهمستان دارای بار ذهنی و اجتماعی خاصی است که از آن احساس تعلق و عضویت در یک اجتماع (مجموعه ی به هم پیوسته) با یک محدوده ی مشخص جغرافیایی را به ذهن افراد متبادر می کند و در همین رابطه است که مفهوم و واژه ی «شهروند» نیز می تواند معنا یابد؛ شهروندی که متعلق به این اجتماع تعریف شده و معین به لحاظ جغرافیایی است و دارای روابط متقابل و مشترک بوده و هویت خود را از آن می گیرد.

در ایران به زعم برخی از صاحب نظران و به علت شرایط تاریخی این سرزمین، هویت افراد در این اجتماعات تعریف نشده بلکه از زاویه ی پیوندهای خویشاوندی و خانوادگی (سببی و نسبی)، مذهبی و... تعریف می گردد و اصولاً فرد (به معنای شهروند صاحب حقوق و متعلق به یک اجتماع) وجود نداشته و به همین علت است که در شرایط تصمیم گیری و عمل، قضاوت ها بر مبنای اولویت ها و منافعی است که بر هویت خویشاوندی، قومی و قبیله ای استوار می گردد و نه بر اساس احساس تعلق و عضویت در یک محدوده ی جغرافیایی به نام شهر، اجتماع محلی و... که پیامد این نوع عمل و نگرش، عدم اعتبار عرصه ی عمومی خواهد بود (پیران، ۱۳۹۳).

۳-۲- شاخص های برنامه ریزی محله مبنا

نگرش مبتنی بر همستان ها در توسعه شهری (برنامه ریزی و طراحی) در حیطه مداخلات توسعه ای دارای مشخصه ها و ویژگی هایی است که می تواند:

- طرح ها و برنامه هایی ارائه دهد که وابستگی بیشتری با نیازها و شرایط محلی داشته باشد.
- منجر به افزایش مشارکت در تأمین خدمات عمومی گردد.
- به افزایش کنترل مردم بر زندگی و معیشت خود منجر گردد.
- مطالعات مختلف در خصوص ویژگی ها و مشخصه های نگرش محله مبنا دارای اندک تفاوت ها و اختلافاتی هستند اما عمده ی آن ها در موارد ذیل اتفاق نظر دارند:
- مردم گرا بوده و مشتریان/ شهروندان در مرکز و کانون توجه آن قرار دارد.
- مشارکت جویانه و پاسخگو است.
- کل نگر بوده و به جای نگرش های بخشی و سازمانی همه ی جنبه هاب زندگی مردم را مورد ملاحظه قرار می دهد.



چهارمین کنفرانس ملی شهرسازی، معماری، عمران و محیط زیست

- متکی بر توان ها و فرصت های موجود بوده و نه لزوماً متکی بر نیازها است (ظرفیت سازی).
- استفاده از رویکرد همکاری و تشریک مساعی بین دولت / بخش خصوصی و باهمستان ها.
- در هر نوع اقدام مداخله ای در این نگرش با ملاحظه ی جنبه های پایداری (اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی و نهادی) صورت می گیرد.

- پویاست، انعطاف پذیر است و فعالیت برنامه ریزی را به عنوان یک نگرش فرآیندی و یادگیری را مدنظر قرار می دهد.
در همین ارتباط «دوگ آبرلی» معتقد است که نگرش مبتنی بر باهمستان ها در برنامه ریزی دارای اصول و مبانی ای است که عبارتند از (Aberley, 2013, 3):

- 1- شروع و آغاز آن با انتقاد از وضعیت موجود برنامه ریزی است. وضعیتی که به تعبیر او دارای مشخصاتی همچون نخبه گرایی، مرکزگرایی (از بالا به پایین) و مقاومت در برابر تغییرات است.
- 2- این نوع از برنامه ریزی مستلزم ترکیب آگاهی و عمل است.
- 3- برنامه ریزی پیوسته است و در زمان واقعی که مرتبط مرتبط با واقعیات زندگی روزمره است اتفاق می افتد.
- 4- در تصمیم گیری ها اصل عدم تمرکز رعایت می شود.
- 5- به دنبال دستیابی به عدالت و پایداری زیست محیطی است.
- 6- تسهیل توسعه انسانی و بهبود کیفیت زندگی است.

در برنامه ریزی محله- مبنا که بر اساس با همستان ها است، مشارکت مردمی در معنای واقعی آن هدف قرار گرفته و شعار «برنامه ریزی به وسیله مردم نه برای مردم» آرمان اسن نگرش در برنامه ریزی شهری است. مقوله مشارکت مردم در نظام مدیریت و برنامه ریزی به طور عام از دهه ۱۸۵۰ به بعد و با تغییر در نقش دولت ها و میزان دخالت آن ها در برنامه ریزی به طور دائمی در حال تحول و دگرگونی بوده، به گونه ای که در رویکردهای اخیر به مفهوم برنامه ریزی و مدیریت، دولت نقش هدایت، حمایت، مشورت و تشویق نهادهای محلی را بر عهده دارد و هیچگونه تصمیم و سیاستی را از بالا دیکته نمی کند. چنانچه «آزبرن» و «گابلر» در همین رابطه به نقش سنتی دولت مبنی بر فراهم آوردن امکانات و میانجی گری بین مردم اشاره کرده و معتقدند که نقش دولت باید تعریف کننده مشکلات مردم و فراهم سازنده امکانات حل این مشکلات باشد در تعریف آن ها تأکید بیشتر بر تصمیم گیری به جای دادن خدمات است، به عبارت دیگر دولت باید کمتر اجراء کند و بیشتر رهبری و هدایت کند (Osborne & Gaebler, 2003).

«ظرفیت سازی» و «سرمایه اجتماعی» دو مفهوم کلیدی دیگری هستند که بسیاری از صاحب نظران در نگرش جدید به برنامه ریزی و مدیریت شهری بر آن تأکید جدی دارند، به عنوان نمونه «بولن» در این فرآیند ضمن تأکید بر اهمیت ظرفیت سازی برای ایجاد باهمستان ها، توسعه آن ها را منوط به شکل گیری سرمایه اجتماعی پیش نیاز فرآیند توسعه باهمستان ها عملی نخواهد بود (Bullen, 2010). «بولن» همچنین به این موضوع اشاره می کند که باهمستان های با درجه بالایی از سرمایه اجتماعی دارای مشخصاتی به قرار زیر هستند (Buhhen, 2009).

- 1- مردم این احساس را خواهند داشت که جزئی از محله هستند.
- 2- احساس مفید بودن و سودمندی کردن و توانایی آن ها برای مشارکت واقعی در محله تقویت می گردد.
- 3- محله را متعلق به خود دانسته و در آن احساس امنیت می کنند.
- 4- شبکه های زیادی از ارتباطات متقابل میان افراد شکل می گیرد.

«کورتز» و «لزین» نیز در مطالعه ای در سال ۱۹۹۸ نشان داده اند که سرمایه اجتماعی به عنوان فرآیندهای ویژه ای در میان مردم و سازمان هایی تعریف شده است که به طور مشارکتی و در فضایی از اعتماد با هم همکاری داشته و به دستیابی به یک منفعت اجتماعی متقابل منجر خواهد شد. به اعتقاد آن ها تئوری سرمایه اجتماعی به طور مشخص در چهار مفهوم نشان داده شده است: اعتماد، تشریک مساعی، التزام (تعهد) مدنی و عمل متقابل (Kreuter & Lezin, 2008).



چهارمین کنفرانس ملی شهرسازی، معماری، عمران و محیط زیست

نقش و کارکرد آن کمک گرفت و تعریفی کارکردی از سرمایه اجتماعی عبارت از ارزش آن جنبه از ساختار اجتماعی است که به عنوان منابعی در اختیار اعضاء قرار می گیرد تا بتوانند به اهداف و منافع خود دست یابند (Coleman, 2010). پوتنام که از محققین اخیر سرمایه اجتماعی است تأکید عمده ای بر نحوه تأثیر سرمایه اجتماعی بر رژیم های سیاسی و نهادهای دموکراتیک مختلف داشته و این مفهوم را مجموعه ای از مفاهیمی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه ها می داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع شده و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد. از نظر وی اعتماد، و ارتباط متقابل اعضاء در شبکه به عنوان منابعی هستند که در کنش های اعضای جامعه موجود است (Putnam, 2010).

"آسلانر" اشاره دارد که رویکرد سرمایه اجتماعی بیش از توجه به منافع فرد بر تعهدات نسبت به دیگران و «دیگرخواهی» توجه دارد که در یک حیطه وسیع مجموعه عقایدی درباره ی ارزش ها، روابط اجتماعی و تعهدات مدنی است. این ارزش ها و روابط اجتماعی مشکلات کنش جمعی مردم را حل می کند و به آنان امکان می دهد که از سود خود به جهت خیر عمومی صرف نظر کنند. وی در ادامه بر داوطلبی و ایجاد انجمن های مدنی تأکید دارد و ریشه های سرمایه اجتماعی را نزد آلکسیس دوتوکویل (۱۹۴۵) و (پوتنام ۱۹۹۳) جستجو می کند (Uslaner, 2009, 30).

به اعتقاد نگارنده وجود سرمایه اجتماعی کلید استقرار جامعه مدنی و حیات شهروندی است و فقدان سرمایه اجتماعی مانع اساسی بر تأسیس و استقرار آن است. جوامعی که دارای این نوع از سرمایه بوده بستر مناسبی برای شکل گیری جامعه مدنی توانمند، پاسخگو و کارآمد را فراهم می سازند و نهادهای مدنی دموکراتیک نیز در چنین فضائی رشد می کنند و انباشت سرمایه اجتماعی از اقتدارداری و تفکرات آمرانه، فرصت طلبی، بی اعتمادی، حس بدبینی و . . . جلوگیری می نماید. اما در مقابل، تهی شدن یک جامعه از سرمایه اجتماعی منجر به ناکارآمدی بسیاری از سیاست ها و طرح های پیشنهادی در حوزه برنامه ریزی شهری است، چرا که سرمایه های اقتصادی، طبیعی، فیزیکی، دانش فنی و حتی سرمایه انسانی در بستر وجود سرمایه اجتماعی بروز و ظهور می یابند و کارآمدی و تحقق آن و یا عدم کارایی و اثربخشی آن ها بسته به میزان سرمایه اجتماعی در هر جامعه است به تعبیری سرمایه اجتماعی در جامعه ای تابعی از موجودی فضیلت های اخلاقی آن جامعه است و با همه سطوح کلان (دولت و نهادهای حکومتی) میانه (حکومت های محلی، سازمان ها و نهادهای مدنی) و خرد (رفتار فردی) ارتباط دارد.

۴. نتیجه گیری

در این مقاله چشم اندازهایی از رهیافت برنامه ریزی محله مبنا ارایه و به آن پرداخته شد. تأکید نظری و اجرایی رویکرد مذکور بر ظرفیت های موجود توسعه در بسترهای محلی و به کارگیری نگرشی است که امکان به خدمت گرفتن تمامی ظرفیت ها و توان های محلی را دارا می باشد و با به کارگیری مجموع سرمایه های موجود در یک واحد (شهر، محله، اجتماع و . . .) حرکت به سوی پایداری امکان پذیر خواهد شد.

به کارگیری برنامه ریزی محله- مبنا بیش از هرچیز نیازمند انسجام و یکپارچگی ساکنین در یک اجتماع محله ای و تقویت بسترها و زمینه های هویت ساز محله ای است. نهادهای محلی، سازمان های غیردولتی (NGOs) و تشکل های داوطلب محلی (CBOs) عناصر کلیدی این نوع نگرش است. بدون ایجاد این عناصر دستیابی به رویکرد فوق الذکر عملی نخواهد بود و در شرایط فقدان چنین عناصری، کاهش تصدی گری دولت و واگذاری امور به بخش خصوصی و غیردولتی نه تنها منجر به بهبود وضعیت نخواهد شد بلکه با یک بحران اساسی و ریشه دار و غارت منابع ملی و نابودی محیط زیست خواهد انجامید. به عبارتی دیگر تقویت و گسترش حوزه عمومی دارای نقشی متقدم بر تمرکززدایی و کاهش تصدی گری دولت را داراست. با این وصف، قبل از هرچیز ما نیازمند بستر سازی و زمینه هایی هستیم که بتوان با اتکال به آن ها نظام مدیریت و برنامه ریزی شهری را بر اساس آن ها استوار ساخت.



چهارمین کنفرانس ملی شهرسازی، معماری، عمران و محیط زیست

از دیگر مشخصه های برنامه ریزی محله مبنا توجه به سرمایه های اجتماعی و انسانی است و برای شکل گیری و انباشت این سرمایه ها نیازمند یک ساختار محله گرا در مدیریت و برنامه ریزی است و در ساختارهای تمرکز گرا، مبتنی بر دیدگاه سنتی مدیریت و بر اساس روابط عمودی و تقسیم بندی های انعطاف ناپذیر، سرمایه اجتماعی، یعنی شبکه های همکاری و اعتماد متقابل شکل نمی گیرد. برنامه ریزی محله- مبنا بر این نکته تأکید دارد که ساکنان باهمستان ها طی تجربه مشترک و طولانی زندگی در یک محیط می توانند بسیاری از نیازها و ضرورت های روزمره زندگی خود را تشخیص داده و در هماهنگی با مدیریت های سطوح بالاتر به ایجاد محلات شهری پایدار کمک کنند؛ این رویکرد هماهنگی بیشتری با زمان و فضا در مقیاس محلی دارد.

تمرکززدایی و واگذاری امور به سطوح محلی و خرد و حرکت به سمت یک نظام خودگردان برنامه ریزی و مدیریت محله ای از دیگر مشخصه های عمده در رویکرد برنامه ریزی محله مبنا است. به عنوان مثال در کشور ما شکل گیری شوراهای شهر و روستا گام اول حرکت از یک نظام متمرکز به نظام خودگردان برنامه ریزی و مدیریت شهری باشد و توجه به شوراهای محله ای می تواند به عنوان حلقه واسط و مکمل شوراهای شهر به منظور تحقق کامل و حرکت در جهت تمرکززدایی نظام کلان برنامه ریزی و مدیریت مورد توجه قرار گیرد. گام بعدی می تواند تبدیل شهرداری ها از یک سازمان محلی به یک حکومت محلی و تجدید نظر اساسی در حوزه وظائف و اختیارات آن ها باشد.

همان گونه که قبلاً نیز به آن پرداخته شد اتخاذ رویکرد برنامه ریزی محله مبنا در مدیریت شهری نیازمند یک ساختار نهادی مردم سالار، مشارکتی و از پایین به بالا است و در ساختارها آمرانه و دموکراتیک تحقق کامل آن عملی نخواهد بود. به عنوان مثال در مورد کشور ایران نهادهای مشارکتی (مانند شوراهای شهری و محله ای) ماهیتی مردم سالارانه (دموکراتیک) دارند و چارچوب تصمیم گیری در آن ها از پایین به بالاست و در نتیجه مبتنی بر شفافیت، پاسخگویی و عدم دخالت مردم در تصمیم گیری هاست؛ اما در مقابل ماهیت شهرداری ها در کشور در وضعیت فعلی کاملاً دیوان سالارانه (بوروکراتیک)، آمرانه و از بالا به پایین است و در نتیجه غیرشفاف و غیر پاسخگو است. بنابراین پذیرش الگوی برنامه ریزی محله- مبنا نمی تواند بر مبنای این ساختار و الزامات آن باشد و نیازمند تغییر و تحول در سازمان، ساختار و تشکیلات مجموعه شهرداری ها و دیگر متولیان مدیریت شهری برای اتخاذ الگوی مدیریت محلی است.

در مجموع و با توجه به مباحث مطرح شده؛ اتخاذ رویکرد برنامه ریزی محله مبنا یا مبتنی بر اجتماعات محله ای به دلایل متعدد برنامه ریزی، طراحی، مدیریتی و سیاسی- اقتصادی دارای توجیهات محکم بوده و به پشتوانه دیدگاه ها و نظرات محققان از اعتبار علمی و نظری مناسبی برخوردار است.

تشکر و قدردانی

به پاس تعبیر عظیم و انسانی شان از کلمه ایثار و از خودگذشتگان
به پاس عاطفه سرشار و گرمای امیدبخش وجودشان که در این سردترین روزگاران بهترین پشتیبان است
به پاس قلب های بزرگشان که فریاد رس است و سرگردانی و ترس در پناهشان به شجاعت می گراید
و به پاس محبت های بی دریغشان که هرگز فروکش نمی کند
این مجموعه را به پدر و مادر عزیزم تقدیم می کنم

مراجع

۱. ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۹۰)، "سرمایه اجتماعی و مدیریت شهری"، فصلنامه مدیریت شهری، سال دوم، شماره ۷.
۲. پیران، پرویز (۱۳۹۲)، "راهی جز افزایش مشارکت مردم نداریم"، شهر و ساختمان، سال اول، شماره دوم و سوم.
۳. پیران، پرویز (۱۳۹۳)، "برداشتهای نادرست در باب مفاهیم علمی"، وقایع اتفاقیه، شماره ۱۶.
۴. کلمن، جیمز (۱۳۸۸)، "بنیادهای نظریه اجتماعی"، ترجمه: منوچهر صبوری، نشرنی، تهران.



چهارمین کنفرانس ملی شهرسازی، معماری، عمران و محیط زیست

۵. عارفی، مهیار (۱۳۹۰)، "به سوی رویکرد دارائی - مبنا برای توسعه اجتماع محلی"، ترجمه نوین تولائی، هنرهای زیبا، شماره ۱۰.

6. Alberley, Doug (2013), "Power is Held by Those Who Tell the Story",
7. The Principles and Practice of Community-based Planning in www.ius.uwinnipeg.ca
8. Bullen, P. & Onyx, J. (2009), "Social Capital", Family Support Services and Neighbourhood and Community Centres in New South Wales, in website <http://www.mapl.com.au>.
9. Buttner, A. (2011), "Community, Extract from Sociology and Planning- Town Planning Review", vol.42, no.2.
10. Fridman, John (1993), "Toward a Non-Euclidian Mode of Planning-APA Journal", Autumn - 482.
11. Hamdi, Nabeel & Goethert, Reinhard. (2007), "Action Planning for Cities, A Guide to Community Practice", New York: John Wiley and Sons Ltd.
12. Kretzmann, John P, McKnight, John L. (2013), "Building Communities from the Inside Out", ACTA Publications, Chicago.
13. Kretzmann, John P, McKnight, John L. (2007), "Capacity Inventories: Mobilizing the Community Skills of Local Residents", Chicago, ACTA Publications.
14. Kreuter, M. W, Young, L. A., & Lezin, N. A. (2008), "Measuring social capital in small communities", Atlanta, Georgia: Health 2000, Inc.
15. Mabogaunje, Akin (2016), "Keynote Paper at Expert Panel Meeting on Capacity-Building and HIS in the Post Habitat II: HIS", Rotterdam.
16. Madanipour, A. (2011), "How relevant is 'planning by neighbourhoods' today?", in Town Planning Review, 72 (2).
17. Madanipour, A. (2006), "Design of urban space: An inquiry into a socio-spatial process", London: John Wiley & Son Ltd.
18. Oaña, J.R. (2011), A Community-based Approach for Sustainable Urban Renewal in Manila in website www.csur.t.u-tokyo.ac.jp/ws2004/papers/B6-Oana.pdf.
19. Onyx, J. & Bullen, P. (2010), "Measuring social capital in five communities", Journal of Applied Behavioural Science, 36: 23-42.
20. Osborne, David & Gaebler, Ted (2003), "Reinventing Government-How The Entrepreneurial Spirit is Transforming the Public Sector", Plume, Penguin Books, USA.
21. Putnam, R. D. (2010), "Bowling Alone", The collapse and revival of American community, New York: Simon and Schuster.
22. Schoonraad, M. (2012), "New Urbanism or New Elitism?", in Leading Architecture Jul/Aug 2002, pp. 44 -45.
23. Uslaner, E. M. (2009), "Democracy and Social Capital", in M.E. Warren (ed.), Democracy and Trust, Cambridge: Cambridge University Press.